

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

در جلسه گذشته فرع چهارم مسئله 50 تحریر الوسیله را شروع کردیم و گفتیم اگر کافری مات کافراً و مستطیع شده بوده و وجوب حج بر ذمه‌اش آمده، ذمه‌اش مشغول است اما با این حال امام خمینی (قدس سره) و مرحوم سید فرمودند: «لا یقضی عنه»، دلیلی که سید (قدس سره) آورد این بود که کافر، اهل کرامت و ابراء نیست. مرحوم والد ما اشکال کردند که این نمی‌تواند یک دلیل فقهی و مستند برای فتوا باشد.

عدم دلالت «کرامت» در احکام

در بحث قضای نماز و روزه می‌گوئیم یکی از علت‌های قضا این است که خدای تبارک و تعالی یک کسی که از دنیا رفته را تکریم می‌کند و تکریماً له می‌فرماید: ورثه از جانب او قضا کنند و چون کافر کرامت ندارد می‌گوئیم وجهی برای قضا ندارد. در ادامه به بیان مواردی خواهیم پرداخت که ثابت شود چیزی به نام قاعده «کرامت نداریم» تا بتوانیم بگوییم این کرامت در احکام تأثیر داشته و موضوع برای یک حکمی باشد یا در ملاک یک حکمی بخواهد دلالت داشته باشد.

بررسی موارد «کرامت»

یکی از مواردی که برای کرامت ذکر می‌کنند آن است که، اگر یک حکمی به زعم ما ظالمانه بود، مثل «لذاکر مثل حظّ الاثینین»^[1] که در زمان ما می‌گویند در یک زمانی عدالت بوده اما الآن عدالت نیست! این باید تغییر پیدا کند، یا مسئله دیه زن و مرد، یا دیه نصرانی و مسلمان باید تغییر پیدا کند. کرامت را نیز همین‌طور می‌گویند که اگر یک حکمی با کرامت انسان سازگاری نداشت آن حکم هم مجعول نیست.

عرض کردم مقاصدی‌ها این حرف را دارند و من خودم دیدم در کتاب‌هایشان که می‌گویند حجاب در یک زمانی با کرامت زن منافات نداشته اما الآن که زن در اجتماع است بخواهد در جلسات شرکت کند، در سخنرانی‌ها شرکت کند و وزیر و رئیس بشود، الآن حجاب با کرامت زن منافات دارد، پس این تنافی با کرامت، وجوب حجاب را بردارد! اما چنین چیزی اصلاً در فقه ما نیست، هیچ فقهی و هیچ متفقه‌ی چنین مطلبی را نمی‌گوید، این برای آن زیربنای باطلی است که اهل سنت دارند به نام فقه مقاصدی، فقه مقاصدی اینها را به اینجا رسانده است.

من ظن زیادی دارم که این مطلب از ناحیه یهودی‌ها و مسیحی‌ها وارد فقه آنها شده است؛ زیرا روی آن نفس سلیم، گاهی اوقات باورمان نمی‌شود که ریشه یک بحثی که در کتاب‌های مسلمان‌ها آمده در کجاست؟ اینها یک بحثی را در فقه اهل سنت آوردند،

نتیجه این بحث (ولو خودشان هم قبول نمی‌کنند و می‌گویند خیلی بدبینی نسبت به این بحث است) حذف قرآن و سنت است؛ یعنی آنچه رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در حدیث ثقلین به عنوان «إنی تارکُ فیکم الثقلین» مطرح فرمود، اینها برایش نقشه ریختند تا این ثقلین را از بین ببرند که قرآن و سنتی نباشد.

منتهی آنها یک‌باره نمی‌گویند این قرآن را کنار بگذار، بلکه می‌گویند: همین قرآن یک راه‌کارها و مقاصدی را به شما نشان داده، پس مقاصد ملاک است و بقیه احکام را خودت در زمان‌های مختلف بر این مقاصد تطبیق بده. من در آن بحث مقاصد نمونه‌ای ذکر نمودم که اینها بعضی از آیات قرآن را به راحتی به خاطر مقاصد کنار می‌گذارند.

بررسی واژه «کرامت» در روایات

در چند جای روایات امامیه این عنوان آمده که عمدتاً از «من لایحضره الفقیه» است که 14 مورد می‌باشد. برخی از اینها عبارتند از:

1. از امام صادق (علیه‌السلام) سؤال می‌کنند: «عن النصرانی یكون فی السفر و هو مع المسلمین فیموت قال: لایغسله مسلمٌ و لایدفنه»؛ دفنش هم واجب نیست، «لا یغسل: نه اینکه حرام است، بلکه یعنی وجوبی ندارد. در ادامه دارد: «و لا کرامة».^[2]

2. راوی از امام باقر (علیه‌السلام) می‌پرسد: «رجلٌ یحبُّ امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) و لا یتبرأ من عدوّه»؛ یک کسی محب امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) است اما تبری از دشمنان او ندارد، «و یقول هو احبُّ الیَّ ممن خالفه»؛ می‌گوید من علی را هم بیشتر دوست دارم تا مخالفینش، امام باقر (علیه‌السلام) فرمود: «قال هذا مغلطٌ»؛ این کسی است که حق و باطل را با هم مخلوط کرده، حق را به باطل خلط کرده است.^[3] عنوان «مغلط» در رجال هم وجود دارد، گاهی اوقات می‌خواهند کسی را مذمت کنند می‌گویند «مغلطٌ».

اینجا تعبیر لا کرامة دارد، این را در ذهن‌تان بسپارید تا بعد ببینیم معنای کرامت چیست؟ یا علی من لم تنتفع بدینه و دنیا فلا خیر لک فی مجالسته، پیامبر به امیرالمؤمنین فرمود کسی که تو از دینش یا دنیایش نمی‌توانی استفاده کنی او را جلیس خودت قرار نده، به درد نمی‌خورد، و من لم یوجب لک فلا توجب له، این معنای کلی دارد یعنی لم یؤثر لک، کسی که برای تو اثر ندارد تو هم برایش اثر نداشته باش، چرا وقت خودت را برای نشست و درخواست با یک آدم بی‌خاصیت صرف می‌کنی، با کسی بنشین که یا برای دین و یا برای دنیای تو فایده دارد، اینجا پیامبر می‌فرماید یک چنین آدمی «لا کرامة»؛ کرامت ندارد.^[4]

3. «یا علی من منع قیراطاً من زکاة ماله»؛ کسی که یک قیراط از زکات مالش را به فقیر ندهد، «فلیس بمؤمنٍ و لا بمسلمٍ و لا کرامة».^[5]

4. از امام باقر (علیه‌السلام) وارد شده: «فی الذی یقرف امرأته»؛ اگر مردی یک نسبت بدی را به زنش می‌دهد، «قال: یجلد قلت أ رأیت من عفت عنه»؛ اگر این زن هم بخشید، باز اینجا می‌فرماید فایده ندارد. معلوم می‌شود که حدّ کذف یک قسمتش حق الناسی است و یک قسمتش حق اللهی است؛ یعنی بخشیدن این زن فایده ندارد و حکم الهی باید جاری شود «و لا کرامة»؛ یعنی این مردی که به زنش چنین نسبتی می‌دهد «لیس اهلاً للکرامة».^[6]

5. «فی الرجل یرجى إلی الصید مسیره یومٍ أو یومین أ یقصرُ أو یتم؟» (این روایت را ما در بحث صلاة مسافر مطرح کردیم)؛ کسی برای شکار می‌رود به اندازه مسیره یومٍ أو یومین هم می‌رود، آیا نمازش را باید قصر بخواند یا تمام؟ حضرت فرمود: «إن خرج لقوته أو قوت عیاله»؛ اگر می‌رود صید کند که بفروشد و از پولش برای قوت خودش و عیالش استفاده کند، «فلیقصر و

لیفطر»، اما «وإن خرج لطلب الفضول»؛ اگر برای زیادی و تفریح برای شکار می‌رود، «فلا يقصّر و لا يفطر»، بعد می‌فرماید: «و لا کرامة»؛ این آدم کرامت ندارد.^[7]

مرحوم حاج شیخ مرتضی حائری^[8] می‌فرماید: «و لا کرامة ظاهرٌ فی أن الملائک فی التقصیر و الافطار هو الاکرام»^[9]؛ یعنی این‌که خداوند به مسافر می‌گوید: نمازت را قصر بخوان، می‌خواهد کرامتی برایش قائل باشد و مراعات مسافر را کند، ولی کسی که برای شکار می‌رود و برای قوتش نیاز ندارد و برای تفریح شکار می‌کند این کرامت ندارد، مثل سفر معصیت.

جمع‌بندی روایات

نکته‌ای که از مجموع این روایات به دست می‌آوریم آن است که «لا کرامة» یعنی «لا احترام»؛ احترام ندارد! مثلاً در جایی که می‌گویند: «حرمة مال المؤمن کحرمة دمه»؛ یعنی احترام دارد، احترام یک مطلبی است اما آن بحث کرامت را متعلقش را انسان من حیث انه انسان قرار می‌دهند و بعد می‌آیند به آیه «و لقد کرّمنا بنی آدم»^[10] تمسک می‌کنند و از آیه «لقد کرّمنا»، کرامت ذاتی انسان را می‌خواهند استفاده کنند! می‌خواهند بگویند انسان من حیث إنه انسان ولو کافر یا مشرک باشد، ولو قاتل باشد، ولو بهائی باشد، من حیث إنه انسان کرامت دارد!

ما با این مطلب مخالف بوده و می‌گوییم چنین مطلبی در متون دینی نداریم و از آیه شریفه «و لقد کرّمنا بنی آدم»، کرامت ذاتی استفاده نمی‌شود، دنباله آیه «و حملناهم فی البر و البحر» کاملاً توضیح می‌دهد و از آن استفاده می‌شود که «لا کرامة» چیز دیگری است. آری، خداوند متعال بنی آدم را بر سایر موجودات کرامت داده که «سخر لهم الشمس و القمر»، «سخر لهم السماوات و الارضین»، آسمان‌ها و زمین را مسخر اینها قرار داده، کرامت این است. ما از آیه کرامت ذاتی نمی‌توانیم استفاده کرده و بگوییم اصلاً انسان یک کرامت ذاتی دارد.

بعد گاهی اوقات برخی به آن کلامی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: این مردم «إما أخٌ لك فی الدین أو نظیرٌ لك فی الخلق»^[11] تمسک کرده و می‌گویند: یعنی بالاخره هم نوع انسان است، اقتضا دارد که انسان به هم‌نوعش کمک و توجه کند، اگر گرسنه است او را سیر کند، ولی از کجایش کرامت ذاتی استفاده می‌شود؟ اینها کرامت ذاتی را به میدان می‌آورند و می‌گویند پس چرا «لذاکر مثل حظّ الانثیین»؛ اگر ذات کرامت دارد، پس زن و مرد در ذات فرقی ندارند، چرا در دیه و شهادت فرق باشد؟! می‌خواهد تمام حرف‌هایی که در فقه بین زن و مرد زده می‌شود نابود کنند!

یعنی همین فمینیستی که امروز مطرح است و فمینیست‌ها دنبال رفع جمیع انواع تبعیض بین زن و مرد هستند، هدف و شعارشان و محتوایشان همین است و می‌خواهند از این راه‌ها استفاده کنند، ما می‌گوئیم اولاً، ما کرامت ذاتی نداریم، قرآن می‌فرماید: اگر یک انسانی گناه کند و ظلم کند، مسلمان نباشد، کافر باشد، «اولئک کالانعام بل هم اضلّ»^[12]، اضل از انعام با کرامت ذاتی چطور قابل جمع است؟! قابل جمع نیست.

پس این روایات می‌گوید: کافر احترام ندارد؛ یعنی در یک سری امور می‌گوئیم مؤمن احترام دارد، مالش احترام دارد، اصلاً وقتی می‌گوئیم شاهدتین را گفت اموالش محترم است، عرضش محترم است، جانش محترم است، اما کافر چون کافر است اصلاً حرمت ندارد؛ یعنی «لا کرامة» درست نقطه مقابل آن کرامتی است که آنها می‌خواهند بگویند؛ یعنی ما در فقه‌مان می‌گوئیم کافر احترام ندارد، البته ممکن است یک وقتی یک قراردادی باشد که من به حسب ظاهر به او احترام می‌گذارم، قرارداد این است که من دست به مالش نزنم.^[13]

لذا ما به حسب اولی می‌گوئیم «لاکرامة»، ولی اگر قراردادی با اینها بستیم، کما اینکه الآن در سازمان ملل هر کسی عضو هست

قرارداد دارد، طبق قواعدی است که باید بین‌شان باشد، تجاوز به مرز هم نکنند، تجاوز به اموال هم نکنند، رعایت ضوابط یکدیگر را داشته باشند و آنچه که آنجا آمده. پس روشن شد این «لاکرامه» یعنی کافر به حسب اولی احترام ندارد.

دیدگاه برگزیده درباره «کرامت»

مدعای ما این است که کرامت به عنوان ملاک برای حکم و قاعده (که بگوئیم این ملاک برای حکم است) را نمی‌پذیریم. لذا در این روایت دارد «لا کرامه»، فرمایش مرحوم حائری را قبول نداریم که بگوئیم این قصد به ملاک یعنی به علت کرامت است، نه! البته ممکن است گاهی اوقات در بعضی از روایات به عنوان الحکمه مطرح شود، وقتی بحث ملاک را می‌کنیم یعنی علت، یعنی این تمام العله است، این کرامت موضوع بشود برای این‌که واجب یا حرام بشود.

بعد در این روایات داریم «لا احترام»؛ یعنی به حسب ظاهر بر ما لازم نیست بر اینها احترام بگذاریم، احترام مؤمن برای ما واجب است، اما احترام کافر. الآن اگر کافری به شما سلام کرد شاید می‌گوئیم اینجا جواب سلامش واجب نیست، یعنی از ادله وجوب رد تحیت انصراف دارد، اگر یک مسلمانی یا مؤمنی به شما سلام کرد، مگر کسی بگوید این اطلاقش شامل آنجا هم می‌شود، ولی این تعابیر مجموعاً یک چیزی به دست ما می‌دهد که احترامی لازم نیست برای کافر داشته باشیم و لذا اختصاص به کافر هم ندارد، برای مخلط یعنی شیعه‌ای که تخلیط در اعتقاداتش هست کرامت ندارد، برای فاسق کرامت ندارد، اما اینها ربطی به کرامت ذاتی ندارد.

مطلبی که می‌خواهیم بگوئیم این است که آیا مرحوم سید می‌خواهد از آن موارد، تنقیح مناط کرده و بگوید: قضا یک نوع اکرامی بر کافر است و ما از مجموع روایات و آیات استفاده می‌کنیم که کافر کرامت ندارد؛ به نظر ما این مطلب درست بر خلاف آن قاعده کرامت است؛ چون قائلین به قاعده کرامت می‌خواهند با این قاعده بگویند کافر هم کرامت دارد و حال آن‌که کافر احترام و کرامت ندارد، اگر از این روایات اینها را استفاده کنیم می‌شود این را گفت و در نتیجه این دلیل مرحوم سید دلیل تامی است و ما بگوئیم اینکه سید(قدس سره) فرمود: اهلیت برای اکرام است و کرامت ندارد و قضا هم یک نوع کرامتی به اوست، لذا «لایقضی عنه لأنه ليس أهلاً للكرامة».

در نتیجه اشکال مرحوم والد را که در جلسه گذشته مطرح نمودیم قبول کردیم، اما با این بیان امروز به نظر ما حرف مرحوم سید تمام است و می‌شود جاهایی که می‌خواهیم یک چیزی بگوئیم، یک اکرامی به کافر می‌شود یا محبتی به کافر بشود واجب نیست، اصلاً سؤال شود که هدیه دادن به کافر مستحب است یا نه؟ مستحب نیست، چون «لا کرامه له»، ولو در ادله هدیه‌ای نیامده باشد. در صدقه ممکن است بگوئیم قصد قربت لازم است، در هدیه، من مسلمان دیدن یک کافری می‌روم و می‌خواهم هدیه برایش ببرم، یک وقت می‌خواهیم روابط را با هم خوب کنیم، دو تا دولت با هم ارتباط داشته باشند، اینها را خلط نکنید و این عنوان دیگری است، ولی به عنوان الاستحباب نه، هدیه دادن به کافر استحباب ندارد زیرا «لا کرامه له».

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] . سوره نساء، آیات 11 و 176.

[2] . «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنِ الْمُفِيدِ عَنِ الصَّدُوقِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ عَمْرٍو بْنِ سَعِيدٍ عَنِ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنِ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ النَّصْرَانِيِّ يَكُونُ فِي السَّفَرِ وَهُوَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ فَيَمُوتُ قَالَ لَا يُغَسِّلُهُ مُسْلِمٌ وَلَا كَرَامَةٌ وَلَا يَدْفَنُهُ وَلَا يَقُومُ عَلَى قَبْرِهِ وَإِنْ كَانَ

أَبَاهُ.» التهذيب 1- 336- 982؛ الفقيه 1- 155- 434؛ الكافي 3- 159- 12؛ وسائل الشيعة؛ ج2، ص: 514، ح 2785- 1.

[3]. «وَبِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ عَنْ يَحْيَى الْحَلْبِيِّ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) رَجُلٌ يُحِبُّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع- وَ لَا يَتَبَرَّأُ مِنْ عَدُوِّهِ وَ يَقُولُ- هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّنْ خَالَفَهُ- فَقَالَ هَذَا مِخْطُطٌ وَ هُوَ عَدُوٌّ- فَلَا تُصَلِّ خَلْفَهُ وَ لَا كَرَامَةً إِلَّا أَنْ تَتَّقِيَهُ.» الفقيه 1- 380- 1117؛ التهذيب 3- 28- 97؛ وسائل الشيعة؛ ج8، ص: 309، ح . 10751- 3.

[4]. نکته: در زمان ما نیز گاهی اوقات بعضی از افرادی که سطحی فکر می کنند می گویند: ما ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را داریم ولی اولی و دومی هم به اسلام خدمت کردند، این می شود مخلط، خودش حق را به باطل مخلوط کرده. ما باید تبری داشته باشیم، اینها بزرگترین ضربه را به اسلام زدند، بزرگترین خیانت را به پیامبر کردند، بزرگترین ظلم را به خدا کردند، این حرفها یعنی؟! بگوئیم در فتوحات اولیه اسلام چه کردند، این حرفها یعنی چه؟ اینها بزرگترین ظلم را به خدا کردند، سر سوزنی محبت به اینها انسان را مخلط می کند و لذا این که باید تبری داشته باشیم. قبلاً عرض کردم که ولایت بدون برائت نمی شود. بله، الآن مصلحت جامعه و زمانه آن است که دشمنان اسلام از اختلاف بین شیعه و سنی سوء استفاده می کنند و می گویند اینها به شما ناسزا می گویند تا فتنه درست کنند و این روشن است که جایز نیست و لذا لعن و سب علنی در این شرایط به هیچ وجهی جایز نیست، ولی اینکه انسان در دلش و در قلبش نسبت به اعداء ولایت تبری داشته باشد؛ یعنی کاملاً اینها را مظهر ظلم بداند، کاملاً مظهر باطل بداند، این باید در همه ما باشد، به خودمان مراجعه کنیم ببینیم هست یا نیست، یا خدایی ناکرده شاید ما از مصادیق مخلط باشیم.

[5]. «وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَمْرٍو وَ أَنَسِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ: فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ 9 (عليه السلام) قَالَ: يَا عَلِيُّ كَفَرُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَشْرَةٌ- وَ عَدَّ مِنْهُمْ مَانِعَ الزَّكَاةِ- ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ ثَمَانِيَّةٌ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُمْ الصَّلَاةَ- وَ عَدَّ مِنْهُمْ مَانِعَ الزَّكَاةِ- ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ مَنْ مَنَعَ قِيرَاطًا مِنْ زَكَاةٍ مَالِهِ- فَلَيْسَ بِمُؤْمِنٍ وَ لَا بِمُسْلِمٍ وَ لَا كَرَامَةً- يَا عَلِيُّ تَارِكُ الزَّكَاةِ يَسْأَلُ اللَّهَ الرَّجْعَةَ إِلَى الدُّنْيَا- وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ- قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ الْآيَةَ.» الفقيه 4- 356- 5762؛ وسائل الشيعة؛ ج9، ص: 34، ح 11455- 7.

[6]. «رَوَى الْعَلَاءُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) فِي الَّذِي يَقْذِفُ امْرَأَتَهُ قَالَ يُجْلَدُ قُلْتُ أَرَأَيْتَ إِنْ عَفَتْ عَنْهُ قَالَ لَا وَ لَا كَرَامَةً.» من لا يحضره الفقيه؛ ج4، ص: 48، ح 5063؛ التهذيب 10- 80- 312، و الاستبصار 4- 232- 874؛ وسائل الشيعة، ج28، ص: 207، ح 34579- 4.

[7]. «وَعَنْهُ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِمْرَانَ الْقُمِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: قُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ يَخْرُجُ إِلَى الصَّبَدِ- مَسِيرَةَ يَوْمٍ أَوْ يَوْمَيْنِ يَقْصُرُ أَوْ يُتِمُّ- فَقَالَ إِنْ خَرَجَ لِقَوْتِهِ وَ قُوْتِ عِيَالِهِ فَلْيُفْطِرْ وَ لْيَقْصُرْ- وَ إِنْ خَرَجَ لَطَلْبِ الْفُضُولِ فَلَا وَ لَا كَرَامَةً.» التهذيب 3- 217- 538، و الاستبصار 1- 236- 845؛ الفقيه 1- 452- 1310؛ الكافي 3- 438- 10؛ وسائل الشيعة؛ ج8، ص: 480، ح 11220- 5.

[8]. نکته: ایشان از جمله بزرگانی است که در حوزه قم حق شان از جهت فقهی و اصولی واقعاً ناشناخته است و ادا نشده، کتابهای فقهی ایشان، شرحی بر عروه دارد که ناتمام است ولی مشحون از دقت است، کتابی در خمس دارد که مشحون از دقت است، اصولشان هم همین طور به نام «مبانی الاحکام».

[9]. «فَإِنَّ قَوْلَهُ «و لَا كَرَامَةً» ظَاهِرٌ فِي أَنَّ الْمَلَكَ فِي التَّقْصِيرِ وَ الْإِفْطَارِ هُوَ الْإِكْرَامُ وَ مِرَاعَاةُ الْمَسَافِرِ، وَ لَا كَرَامَةً لِمَنْ يَرِيدُ الْفُضُولَ بِصِيدِ الْحَيَوَانَاتِ، كَمَا أَنَّهُ لَا كَرَامَةً لِمَنْ يَقْصِدُ بِسَفَرِهِ مَعْصِيَةَ اللَّهِ بِالطَّرِيقِ الْأُولَى.» صلاة الجمعة (للحائري)؛ ص: 283.

[10]. سوره اسراء، آیه 70.

[11]. نهج البلاغة، ص: 367، نامه 53.

[12]. سوره اعراف، آیه 179.

[13]. نکته: سال 69 با مرحوم والدان برای عمل قلب به لندن رفته بودیم، در ایران آنژیوگرافی هم بلد نبودند انجام بدهند! که ما از ایشان در تهران آنژیوگرافی کرده بودیم آن زمان بیمارستان لندن آن را قبول نکردند (منتهی بعد خیلی ما در طب در این 40 سال پیشرفت کردیم که الآن از همان کشورها به ایران می آیند برای عمل قلب، چون اینجا ارزانتر است و از کیفیت هم فرقی نمی کند چه بسا بهتر باشد). آن زمان یکی از دانشجوها از ایشان پرسید: ما می رویم در تلفن خانه اینجا یک چیزی می گذاریم یک

ساعت با ایران صحبت می‌کنیم! ایشان فرمود که شما ضامن هستید، وقتی ویزا به شما می‌دهند با این شرایط که قواعد اینجا را رعایت کنید و شما هم می‌پذیرید حق ندارید این کارها را بکنید.